

رفاه همگانی: هدف انسجام اجتماعی^۱

ژیلدا فارل^۲

مترجم: امیر رضایی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۲/۲۳

چکیده

«تنها معنای اولویت، اولویت اتفاق نظر است» (Bruno de Finetti, 1952) تحلیلی که در این نوشتار ارائه شده، معطوف به رفاه همگانی به مثابه هدف انسجام اجتماعی است. این تحلیل اساساً مبتنی بر پژوهشی آزمایشی است که شورای اروپا در سطح چندین سرزمین اروپایی (هم‌چنین در یک مؤسسه چندملیتی و یک دبیرستان) انجام داده است. این آزمایش مبتنی بر دعوت شهروندان (کارکنان، دانشجویان، بسته به مورد) به تأمل دربارهٔ سه پرسش بنا بر منطق کنش متقابل بود: «از نظر شما رفاه چیست؟»، «رفاه نداشتن به چه معناست؟»، «چه قدر آماده‌اید به رفاه کمک کنید؟^۳». تفاوت اساسی میان این آزمایش و دیگر آزمایش‌ها مبتنی بر نوع پرسش‌ها نیست، بلکه بیشتر مبتنی بر این است که این پرسش‌ها برای «گروه‌های شهروندان» طرح شده‌اند. در واقع این پویایی - که روابط میان شرایط زندگی آن‌ها و تحولات اجتماعی، اقتصادی و نهادی محیطشان را آشکار کرده است - «عینیت‌بخشیدن» به درک‌های فردی و رسیدن به اجماع دربارهٔ چیزی که برای همگان اساسی است را امکان‌پذیر کرده است. اگر هم رفاه، بنا بر ماهیتش، به طور انفرادی تلقی شده است، هنگامی که همگانی مطرح شود، هدف جامعه می‌شود. بدین‌سان از نظر شورای اروپا پرسش دربارهٔ رفاه همگانی برای مدیریت زندگی جمعی اساسی است.

واژگان کلیدی: رفاه، همگانی، اجتماع، انسجام، مسئولیت، منافع.

Tendances de la cohésion sociale, no20
le bien être de tous: objectif de la cohésion sociale
Editions du Conseil de l'Europe
novembre 2008

۱- ترجمه ای است از مقاله اول نشریه
با عنوان:
انتشارات:

۲- رئیس بخش توسعهٔ انسجام اجتماعی شورای اروپا.

۳- این آزمایش در سه شهر اروپایی انجام شده است: Mulhouse (فرانسه)، Rovereto (ایتالیا) و Timisoara (رومانی)، هم‌چنین یک مؤسسه تابع استراسبورگ از گروه چندملیتی فنلاند (UPM) و در یک دبیرستان در Mulhouse.

۱- چه تفاوت‌هایی میان رفاه و رفاه همگانی هست؟

«رفاه اگر تقسیم نشده باشد، واقعی نیست». (کریستوفر مِرکاندلس^۱)

رایج‌ترین معنای رفاه، رفاه نهایی انسان‌هاست. در این دیدگاه، جریان‌های فکری لذت‌گرا (که در جست‌وجوی مثبت‌ترین توازن میان لذت و درد هستند)، خواست (رضایت از انتخاب‌ها، بهترین زندگی ممکن) و فهرست‌های عینی «اموال» مادی و غیرمادی را متمایز می‌کنیم. در زمان ما، «رفاه» اغلب با روش‌ها و تولیداتی مرتبط است که قادرند جسم و روح را هماهنگ سازند و همه این‌ها در چارچوب برخی معیارهای زیبایی است. برای پی‌بردن به این موضوع کافی است کلمه «رفاه» را در اینترنت جست‌وجو کنیم. در این رویکرد رفاه فردی با مصرف به طور تنگاتنگ رابطه دارد.

استفاده‌ای که ما از اصطلاح «رفاه» می‌کنیم، گسترده‌تر است. نخست ما به «رفاه همگانی» به مثابه مفهومی که کل بشریت از جمله نسل‌های آینده می‌فهمند، رجوع خواهیم کرد. با تعمیم رفاه به همه، فضا، موجودی و نوع اموال برای رسیدن به این رفاه جهانی می‌شود. مفهوم «رفاه اجتماعی» به ایده‌ای رهنمون می‌شود که عبارت است از برساختی معقول که تابع محدودیت‌ها، توافقات و امتیازات متقابل است. این مفهوم حاوی جنبه‌هایی از انصاف و همدلی است و در طی زمان نامش ثبت می‌شود.

مفهوم رفاه همگانی برای این که کاربردی بشود (یعنی مستعد ملاحظه سیاسی بشود) لزوماً در رابطه با محیطی محدود مطرح می‌شود: یک محله، یک شهر، یک کارخانه. با وجود این، برای استقرار مؤلفه‌ها و شرایطی که رفاه را امکان‌پذیر می‌سازد، باید فصل‌بندی مسئولیت‌ها میان سطوح مختلف قدرت تصمیم‌گیری و سلسله‌مراتب‌ها و هم‌چنین «بخش» غیرقابل کنترل و گاه نامطمئن رفاه در سطحی که این فعالیت انجام شده است، در نظر گرفته شود.

رفاه همگانی به منزله «حق» منکر ابعاد خاص رفاه فردی نمی‌شود بلکه اولویت‌های فردی را به سمت اولویت‌های مشترک سوق می‌دهد. از طرف دیگر، این رویکرد به این مسئله می‌انجامد که رفاه فردی نتیجه تقسیم کردن است (علاوه بر رضایت‌مندی و احساس مالکیت) و رفاه در این جا حاصل تعاملات است.

«رفاه اگر تقسیم نشده باشد واقعی نیست». در این دیدگاه، محقق شدن اصطلاح یونانی *eudaimonia* (شکوفایی انسانی) در «استدلال دقیق» دربارهٔ وجوه اساسی رفاه همگانی یافت می‌شود. این رویکرد در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود: «چگونه در جامعه خوب باشیم»، بنابراین، در مفهوم رفاه فرایندهای افزایش آگاهی و فضاهای سیاسی در نوآوری، بیان، تعلق، مسئولیت و همبستگی اثر می‌گذارند.

بدین ترتیب معنی ضمنی اخلاقی «رفاه»، یا چگونه مسئله رفاه دیگران، ضمن جست‌وجوی رفاه خویش، مطرح می‌شود، معنی دیگری پیدا می‌کند که فضیلت (نیکی) یا اجبار نیست، بلکه بیشتر

استدلال درباره وابستگی متقابل میان رفاه فردی و اموال قابل دسترسی برای همگان است. به جای به حداکثر رساندن^۱ رفاه هر کس، این رویکرد به اندیشیدن درباره «خوش‌بین سازی فراگیر»^۲ می‌انجامد، که بر محور انتخاب‌هایی قرار داده شده است که لزوماً مورد توافق هستند.

در نهایت، بُعد زیبایی‌شناختی، رجوع به زیبایی، به مثابه توانایی تغییر شکل حوزه‌های متعدد زندگی مشترک و شخصی، جایگاه خود را به مثابه نیروی انسانی پیدا می‌کنند. «کارهای زیبا کردن» یکی از دلایل رفاه مورد توجه شهروندان بوده است.

۲- دستاوردهای مفهوم رفاه همگانی

الف) مشارکت یک دیدگاه

دیدگاه مشترک در همین تعریف رفاه همگانی ریشه دارد. بدین‌سان این مفهوم نمی‌تواند با انباشت و تملک اموال آمیخته شود، حتی اگر اموال در رفاه کارکرد داشته باشند. یک جامعه بدون دیدگاه می‌تواند اموال را تولید کند، ولی به همان اندازه رفاه تولید نمی‌کند. پرداختن به مسئله دیدگاه در زمینه رشد فردیت‌ها و فاصله فزاینده میان ارزیابی اموال عمومی - مشترک و خصوصی - آسان نیست. با وجود این باید خاطر نشان کرد که شورای اروپا رفاه را خارج شدن از فردیت و منافع فردی شهروندان شرکت‌کننده تعریف کرد تا تصورشان را با تبادل نظر اصلاح کند. این نتیجه، موضوع مشترک را که تأیید می‌کند همشهریان ما دیدگاه‌های مشترک را نمی‌پذیرند، زیر سؤال می‌برد. آیا تأکید بر فردیتی منفی و خودخواه که انسان‌ها را برای جست‌وجوی انحصاری منافعشان ملزم می‌کند، به قلمرو ایدئولوژیک مربوط نیست که از ارزش‌نهادن بر قدرت همبستگی و به مشارکت مناسب برای هر فرد جلوگیری می‌کند؟

ب) خوانش دیگری از آزادی

آزادی فردی، که با آن موافق هستیم، به توانایی انتخاب کردن‌ها و انجام مسئولیت بستگی دارد. ولی اندیشه مسلط، که وام‌دار اقتصاد نئوکلاسیک است، این آزادی را به انتخاب‌هایی در بازارها تقلیل می‌دهد. بدین ترتیب این اندیشه به خصوصیات اموال محدود می‌شود که به ذوق‌ها یا محدودیت‌های شخصی پاسخ می‌دهند: قیمت‌ها، رنگ‌ها، یا ترکیب عناصر. این، نوعی آزادی در محیط نامحدود یا آزادی خاص است زیرا تعداد مؤلفه‌های اموال ناپیدا، تیره یا مبهم برای انتخاب باقی می‌مانند. این به ویژه وضع همه مؤلفه‌های مرتبط با ملاحظات مؤثر حقوق بشر، حفاظت از محیط زیست یا شرایط مناسب کار است، در صورتی که در نظر گرفتن این عناصر به آزادی انتخاب پیچیده یا توانایی قضاوتی کلی سوق می‌یابد. این، بدین خاطر است که انتخاب اموال برای به حداکثر رساندن برخی اشکال

1- Maximisation

2- Optimisation inclusive.

سودمندی یا اولویت‌های فردی بر روی مؤلفه‌هایی خاص انجام می‌گیرد که لزوماً به انتخاب رفاه تبدیل نمی‌شود. در این شرایط، به طرز متناقض، انتخاب بیش از اندازه یا پراکندگی بیش از حد عرضه به آزادی خاص نیز آسیب می‌رساند: هیچ‌کس قادر نیست در طیفی نامحدود از اموال به نحو رضایت‌بخش انتخاب کند. و باز این آزادی در حرکت خرید فرسوده و ضعیف می‌شود.

بنابراین دیدگاه رفاه همگانی باید مسئله آزادی را در دو بُعد زیر بازنگری کند:

◆ چگونه انتخاب‌های بازار به آفرینندگان بالقوه رفاه تغییر شکل می‌دهند. برای مثال زمانی که شهروندان می‌پذیرند به اقدامات جمعی برای مصرف محصولات محله یا انرژی سبز وفادار باشند، در حالی که محدودیت‌های فصلی یا درست‌پیمانی را می‌پذیرند، این محدودیت‌های معقول مولد آزادی می‌شوند: این محدودیت‌ها امکان کشف حوزه‌های نامکشوف بیان اولویت‌هایی را فراهم می‌آورند که توانایی قضاوت کلی هر کس و بنابراین تأثیر بر رفاه همگانی را غنا خواهند بخشید.

◆ چگونه توانایی انتخاب در عرصه مدنی یا دموکراتیک با انجام مسئولیت افزایش می‌یابد. در واقع بحث بر سر پر کردن فاصله میان افزایش انتخاب در بازارها و کاهش انتخاب در عرصه عمومی است.

ج) درک دیگری از مفهوم اموال

علاوه بر آزادی عمل پیچیده و معقول، دیدگاه رفاه همگانی در حفاظت و بازتولید اموال عمومی و مشترک ریشه دارد. تمایز میان اموال مورد توجه عموم (برای مثال، شکوفایی همگانی همچون هدف سیاسی با برداشتن موانعی که تحقق کامل خویش را مانع می‌شوند)^۱، اموال مشترک و اموال عمومی ضروری است.

در مجموع، ذیل اموال مشترک، اموالی را طبقه‌بندی می‌کنیم که در فقدان رقابت در مصرف (استفاده یک فرد مستلزم آن نیست که دیگری نتواند آن را در همان لحظه استفاده کند) و ویژگی استثنایی (یک بار که تولید می‌شود، ناممکن یا دشوار است که از لذت آن توسط مصرف‌کنندگان جلوگیری شود) مشخص شده‌اند. اموال عمومی (خالص) - که بنابه تعریف غیراستثنایی و غیر قابل تفریق هستند - دسته‌ای از اموال مشترک را به وجود می‌آورند. در واقع همه اموال مشترک نه عمومی‌اند و نه به معنای وسیع کلمه جمعی: اجتماعات انسانی روش‌هایی «مربک» برای مدیریت بومی سازگار پیدا می‌کنند تا از چالش‌هایی در این زمینه اجتناب شود. منظور ما از اموال مشترک، مادی و غیر مادی، اموالی هستند که جامعه به آن‌ها از طریق میراث دست می‌یابد یا این که جامعه مشترکاً برمی‌سازد و حفظ می‌کند، اموالی که خود را متناسب با شرایط تطبیق داده و متحول می‌کنند؛ برای مثال از میان اموال مادی، سرزمین، محیط، خدمات عمومی سودمند، آب و از میان اموال غیرمادی، شناخت، امنیت، برابری، اعتماد در روابط اجتماعی، اشکال به رسمیت‌شناختن، تنظیمات بازار و زندگی جمعی

و... را متمایز می‌کنیم. آن‌ها تعیین‌کننده رفاه هستند، زیرا زمانی که آن‌ها بهبود می‌یابند، رفاه همگانی به‌راحتی افزایش می‌یابد و زمانی که آن‌ها تنزل می‌یابند، در نتیجه کاهش می‌یابد (دونولو^۱، ۱۹۹۷). بدین سان آن‌ها بر دیدگاه برابری‌خواهانه رفاه تأثیر دارند: آگاهی از ارزش آن‌ها به عدم پذیرش نابرابری‌ها و سوءاستفاده‌هایی می‌انجامد که رفاه فردی را به خطر می‌اندازند. برابر بودن در رفاه، بهره‌مند شدن از همان توانایی برای قرار گرفتن در اجتماع است (نگری^۲، ۲۰۰۶) و این امر نمی‌تواند خارج از نگهداری و تولید اموال مشترک انجام شود.

برخلاف نتایج تحلیل‌های مبتنی بر داده‌های به‌دست‌آمده از راه تحقیق فردی که فاصله زیاد میان درک «میراث و رفاه شخصی» و درک «میراث و رفاه ملی» (شاخص شخصی رفاه در مقیاس شاخص ملی رفاه) را آشکار می‌کنند، شهروندان شرکت‌کننده در آزمایش پیشنهادی شورای اروپا بیان می‌کنند که فقر اموال مشترک رفاه را از بین می‌برد (شاید آن‌ها از افزایش فاصله میان ثروت خصوصی و فقر عمومی کمتر آگاه باشند). از این نظر آن‌ها با تنزل اموال مشترک خود را نگران نشان دادند (آلودگی بیش از حد، افزایش تراکم پوشش گیاهی، ناکافی بودن حمل‌ونقل و مهدکودک، کمبود اماکن برای گردهمایی، کنار گذاشتن انجام مسئولیت و...). وانگهی، آن‌ها درمی‌یابند که درآمد فردی، بسته به این که اموال مشترک فراوان یا اندک هستند، کم و بیش دارای ارزش است (آرنا^۳، ۲۰۰۸) و به نفع سیاستی دولتی اظهار نظر می‌کنند که قادر است ضعف‌شان را متوقف کند و رشدشان را با وارد کردن فعال شهروندان در چنین اقداماتی، تسهیل نماید.

این واکنش‌ها نشان می‌دهند که فاصله میان رفاه شخصی و ملی تا حدی ناشی از تسلط میان اسطوره دو بخش است - چنان که ژ. ک. گالبرت به درستی آن را خاطر نشان می‌کند (گلبریت^۴، ۲۰۰۳) - که شامل افزایش بی‌اندازه ارزش اموال خصوصی در مقایسه با اموال عمومی (جاروبرقی شخصی بیش از رفتگران که زباله‌ها را جمع می‌کنند) است، ولی تا حدی نیز با درآمیختگی اموال عمومی و اموال مشترک همراه است: این درآمیختگی این احساس را به وجود می‌آورد که شهروندان از مدیریت جمعی دور هستند.

در واقع، اموال عمومی اموالی هستند که توسط دولت اداره می‌شوند درحالی‌که مفهوم اموال مشترک حاوی پذیرش و شمول مسئولیت شهروند فعال است. برای مثال، در شهر زوروتو (یکی از شهرهایی که در این آزمایش شرکت کرده‌اند) شهروندان در چارچوب تعهدی نسبت به رفاه پیشنهاد می‌دهند اداره محله‌ای از شهر را بر عهده گیرند تا از اموال مشترک و میراث عمومی مراقبت کنند؛ میراثی که ساخته شده تا همه در این اماکنی که گشوده به روی همه است، گرد هم آیند. وانگهی، شفافیت در

1- DonoLo
2- Negri
3- Arena
4- Golbraith

مدیریت عمومی به مثابه مؤلفه کلیدی رفاه و، افزون بر آن، به مثابه محوری اساسی ارزیابی شده است تا افراد در جست‌وجوی رفاه همگانی مسئولیت بر عهده گیرند.

بنابراین یک دیدگاه نسبت به رفاه متضمن پیوندی قوی - و نه درآمیختگی - میان اموال عمومی و اموال مشترک است.

د) نقش تعیین‌کننده مؤلفه‌های غیرمادی رفاه در احساس آسایش

آزمایش‌های انجام شده با شهروندان وجود ابعاد مادی و غیرمادی رفاه و اهمیت ابعاد غیرمادی را آشکار می‌سازند.

در رویکردهای کلاسیک ابعاد غیرمادی عملاً ناشناخته‌اند و به احساس آسایش فردی، که «آسایش ذهنی» نامیده شده، محدود می‌شوند، اندازه این آسایش بستگی به عمل فرد دارد. بدین سان آسایش ذهنی اغلب با رضایت از ترجیحات و به طور کلی رضایت از زندگی، که افراد با انتخاب‌هایشان به دست می‌آورند، همانند شده است، ضمن آن‌که این انتخاب‌ها مفهوم به حداکثر رساندن لذت را در بردارند. با وجود این، با توجه به این‌که دیگر مؤلفه‌های غیرمادی رفاه از قبیل به رسمیت شناختن، همدلی، همبستگی و روح مدنی نیز جزئی از رفاه افراد در جامعه هستند، ما این‌جا انتخاب کردیم که از «احساس آسایش به جای آسایش ذهنی» سخن بگوییم.

چگونه احساس آسایش در رویکردهای متعارف طرح شده است؟

رابطه میان رشد اقتصادی، خوشبختی فردی و احساس صلح افراد در زمینه‌ها و حتی در کشورهای مختلف تحلیل شده است. اغلب این پژوهش‌ها مبتنی بر تحقیقاتی فردی‌اند که مانند جریان هدایت‌کننده رویکرد لذت‌گرایانه هستند (جریان میان لذت و درد)

پس از این ملاحظه که پاسخ‌های فردی درباره رضایت کامل ممکن است بنا بر شرایط و در ارتباط با عوامل مختلف (از جمله هواشناسی، احساس خوشبختی، رخداد یک جنایت یا بزهکاری که عنوان یکی از روزنامه‌های روزهای گذشته بوده است) تغییر کنند، روش‌های مختلف مطرح شده‌اند تا احساس آسایش در طول زمان اندازه‌گیری شود (کانمن و کروگر^۱، ۲۰۰۶) از یک سو با متمایز کردن چیزی که مربوط به گذشته است، از مفاهیم سودمندی آنی و سودمندی زیسته (کانمن و تالر^۲، ۲۰۰۶) استفاده می‌کنیم و از سوی دیگر برای شناسایی قسمت‌هایی خاص، بدون ارزیابی کلی زندگی، از اشخاص مربوطه می‌خواهیم بر واقعیتی عینی، ضمن نادیده گرفتن زمینه تمرکز کنند؛ برای مثال با روش بازسازی کار روزانه (Day Reconstruction method).

◆ در وهله نخست این ایده مطرح می‌شود که احساس آسایش از خلال تحول سیاست‌های تحریک افزایش مصرف به سوی سیاست‌های تحریک تقویت تماس‌ها و پیوندهای اجتماعی امکان‌پذیر است.

1- Kahneman et krueger

2- Kahneman et Thaler

در مقابل کمبود «اموال ارتباطی» (بی‌چتی، ۲۰۰۲)^۱ شهروندان درخواست‌کننده سیاست‌های نهادی‌ای هستند که فضاهای گردهم‌آیی و تجمع را، از جمله با خارجی‌ان یا مهاجران تسهیل می‌کنند، تا آن‌جا که توصیه می‌شود میراث عمومی غیر منقول برای این منظور در دسترس قرار گیرد.

◆ سپس تصور می‌شود که احساس آسایش از خلال تحول سیاست‌هایی (ضمنی و صریح) امکان‌پذیر می‌شود که بر اهمیت درآمد در تعیین رفاه شخص به سوی سیاست‌هایی برای به‌رسمیت‌شناختن ارزش شخص و سهم اجتماعی‌اش تأکید می‌کنند. ملاحظهٔ کمبود فضاهای دموکراتیک واقعی برای به‌رسمیت‌شناختن شأن و سهم هر کس، شهروندان را به توسل به «حق به‌رسمیت‌شناختن» و هم‌چنین به «حق صحبت‌کردن و گوش‌دادن، در فضای عمومی سوق می‌دهد».

◆ سرانجام، در وهلهٔ سوم این ایده مطرح می‌شود که حتی اگر توانایی انطباق اشخاص تا حدی زیاد و سطوح رضایت تا حدی ثابت است، تغییرات در استفاده از زمان بر احساس آسایش اثر می‌گذارد. در واقع، این ملاحظه که ناتوانی در مدیریت فشار روانی منبع عدم آسایش و عدم تعادل است، شهروندان را به این گمان سوق می‌دهد که در یک «شهر در اندازهٔ انسانی» که بدون صرف وقت زیاد قابل وصول است - با شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی کاربردی، و با نوعی چابکی و کارایی اداری، بدون صفوف طولانی انتظار در ادارات، بسیاری از مؤلفه‌های رفاه وجود دارد. این که صرفه‌جویی در زمان یک وجه کلیدی احساس آسایش باید بشود، در بیاناتی از قبیل «نباید صفوف طولانی انتظار در ادارات داشت» «باید این امکان را داشت که کارها را با آرامش انجام داد» «باید حق خطا کردن داشت» یافت می‌شود. برای نمونه، این‌ها احساس فشاری را که از لحاظ زمان و انرژی گذاشته شده، آشکار می‌کنند تا از محکومیت اجتماعی خطا جلوگیری شود... گویی دیگر زمان را برای جبران در اختیار نداشته‌ایم.

با وجود این، در ورای این همگرایی‌ها، ابعاد دیگر رابطهٔ میان احساس آسایش و محیط زندگی در رویکرد فردی پدیدار نمی‌شوند. وانگهی، شایسته است از معنای همین فرایند پرسش کرد و دربارهٔ کسب نتایج از خود پرسش نمود. رویکرد «معقول و مشترک» نه فقط محرک نیروی انسانی لازم برای ساختن رفاه همگانی و هر کس است، بلکه برای توضیح شرایط رفاه به مثابه حقوق نیز هست؛ یعنی به مثابه مبانی قابل تعمیم به همه. در نتیجه این دو پرسش طرح خواهد شد.

در حال حاضر، دو جنبهٔ احساس آسایش را مطرح می‌کنیم که معطوف به حق حفظ حریم خصوصی و حق انجام مسئولیت است:

از یک سو، شهروندان احساس می‌کنند مداخلهٔ بیرونی در زندگی‌شان شدت می‌یابد و این که آزادی

۱- Beccetti به درستی تأکید می‌کند که رفاه فردی و جمعی دیگر فقط به تولید و مصرف بستگی ندارد، بلکه به قدرت برخورداری از اموال ارتباطی و اموال محیطی نیز بستگی دارد، که در نهایت همچون اموال در نظر گرفته شده‌اند و نه فقط به مثابه ورودی‌های فرایندهای تولیدی.

واقعی انتخابشان کاهش می‌یابد. بدین سان در میان دلایل عدم آسایش که آن‌ها ابراز می‌کنند، «معیارهایی از امنیت که مانع خطرپذیری می‌شوند»، «تحت تجسس بودن، تحت نظر بودن، و تحت تأثیر دائمی بودن» یافت می‌شود. آسایش ذهنی از خلال ارتقای فضاهای فکر و عمل درباره راه‌های بهبودبخشی اعتماد اجتماعی و فردی امکان‌پذیر می‌شود تا با این احساس که رفتارها از این پس محصول تأثیر ترس یا تبلیغات است، مقابله شود.

♦ از سوی دیگر، همان‌طور که شهروندان ابراز کرده‌اند «بدتر از با خود بیگانگی‌ای که مسئولیت را انجام نمی‌دهد، وجود ندارد» این عبارت نشان می‌دهد به نظر آن‌ها تا چه حد غیرقابل تحمل است که نتوان فضاهای انجام مسئولیت را برای این که بتوانند مسیر جامعه را تحت تأثیر قرار دهند، در اختیار داشت. عدم انجام مسئولیت، احساسی از عدم کمال فرد، عدم طرح‌افکنی در آینده را به وجود می‌آورد. احساس آسایش از خلال ادغام سیاست‌های «رفاه» فراگیر با سیاست‌های مشارکت فعال و مسئول در مدیریت زندگی عمومی امکان‌پذیر شده و بهبود می‌یابد.

در نتیجه از منظر سیاست‌ها حل مسئله احساس آسایش فردی بدون در نظر گرفتن ویژگی تعاملی در ایجاد ابعاد غیرمادی آن - مانند امکان ابتکار عمل‌ها، انجام مسئولیت‌ها، حق خطا، حق به‌رسمیت‌شناختن به نظر دشوار می‌رسد. دلیل آن این است که براساس نتایج آزمایش‌ها که با نزدیک شدن افراد به طور جداگانه انجام شد، توصیه‌ها برای این که رضایت امکان‌پذیر شود، معطوف به حوزه سیاست‌ها بوده است. اگر تغییرات بر مبانی زندگی عمومی متمرکز شوند، چرا از آغاز از روش‌هایی استفاده نشود که به خود اجتماعات امکان داده شود که محتوای جنبه‌های غیرمادی رفاه را مشخص کنند؟ احساس آسایش از خلال تحول جهت‌گیری‌ها در محتوا و گسترش حقوق - یعنی این اشکال جهان‌شمول به‌رسمیت‌شناختن - و اموال مشترک برای همه امکان‌پذیر می‌شود.

بدین سان چون که رفاه همگانی بیشتر و مهمتر از مجموع رفاه فردی است، رؤیای تحقق آن در فقدان تعهد فعال افراد ذی‌ربط، یعنی شهروندان، به نوعی انکار ماهیت همین مفهوم است. مشارکت در موضوع رفاه راه تعریف اولویت‌های مشترک را می‌گشاید. (اولویت‌های مشترک متفق‌القول که براساس آن‌ها اتفاق آراء می‌تواند شکل بگیرد) که از اشتراک اولویت‌ها یا اموال فردی حاصل نمی‌شوند. بدین سان، شهروندان یک دیدگاه نسبت به رفاه دارند که «اموال» که رفاه را میسر می‌سازند، با تعامل میان افراد و جمع، میان اشخاص و محیط تولید می‌شوند. در واقع، به هنگام چنین آزمایش‌هایی شرکت‌کنندگان رفاه را به «حس»، «فقدان ترس در آینده»، «طرح‌های زندگی»، «انجام مسئولیت»، به‌رسمیت‌شناختن ارزش هرکس، ارزش کلام در فضای عمومی، ترجمه کردند ضمن آن که ماهیت تعاملی این مفهوم و فرایند تحقق آن را خاطر نشان نمودند.

◀ (۳) درک بهتری از روابط میان آسایش ذهنی و عینی

ارجاعات و تحلیل‌های بسیاری معطوف به جدایی میان آسایش عینی و ذهنی است. در واقع بیشتر باید میان ابعاد مادی آسایش و احساس آسایش سخن گفت. انعطاف‌پذیری افراد عنصری است که می‌کوشد بهبودبخشی‌های مادی حیات کوتاهی در درک ذهنی از آسایش داشته باشند:

بدین ترتیب افزایش درآمدها یا سرمایه تأثیرات آشکاری در طی زمان ندارند. مثال‌ها توضیح می‌دهند^۱ چگونه تعدیل به سوی آرزوهای بلند سوق می‌یابد که با تغییرات واقعی در میانگین قدرت خرید سالانه و احساس بهبودبخشی آسایش عینی ارتباط دارد.

در مطالعات پیرامون اقتصاد و دولت رفاه است که عدم وجود رابطه‌ای مستقیم یا خطی میان نشانه‌های عینی و ذهنی آسایش ملاحظه شده است. این تمایز محصول ذاتی موقعیت انسانی است: نظر فرد می‌تواند با تجربه عمومی عینی تلاقی نداشته باشد، زیرا برای همه تجربه مشترک است (دافونسکا، ۲۰۰۱). با وجود این در این جا می‌بینیم که در این تفاوت میان آسایش عینی و ذهنی آشفتگی وجود دارد. این مسئله باید سه نظر زیر را در کانون توجه قرار دهد:

◆ طبیعتاً همین مفهوم آسایش، به میزانی که مربوط به تعریف موضوع آن است، ذهنی است. با وجود این، مفهوم رفاه همگانی یک برساخت اجتماعی است؛

◆ مؤلفه‌های رفاه. مؤلفه‌های مادی در چشم‌اندازی کمی در نظر گرفته شده‌اند - برای مثال درآمد میانگین هر فرد ساکن، مساحت مسکن به مترمربع برای هر نفر - ، درحالی که مؤلفه‌های غیرمادی اساساً غیر کمی تلقی شده‌اند؛

◆ سرانجام دلایل رفاه. یک دلیل عینی آن چیزی است که موجب اجماع و اتفاق آراء می‌شود و این که ما دیدگاه را با دیگران به اشتراک می‌گذاریم. برای مثال، مسکن، به منزله مؤلفه کلیدی رفاه (این عینی است)، موجب اتفاق آراء می‌شود. با وجود این مانع از آن نمی‌شود که در همین قلمرو «کیفیت» بتواند یک فرد یا یک گروه را از فرد یا گروه دیگر متفاوت کند: جماعت‌های مهاجر روم (Les Roms) یا تسیگان‌ها (Tsiganes) اساساً مکان‌هایی را برای کاروان‌هایشان در نظر می‌گیرند، درحالی که برای جماعت‌های دیگر این فضای پوشیده است که مهم است. دلیل دیگر آن است که «به‌رسمیت شناختن» نیز موجب اتفاق آراء می‌شود و...

در نتیجه ارتباط قوی میان مؤلفه عینی، مادی و کمی فقط زمانی مناسب از کار درمی‌آید که مؤلفه «عینی» مستقل از سوژه تعریف شده باشد، حال آن که زمانی که مؤلفه «عینی» با اولویت‌های

۱- برای مثال، در چین، هنگامی که بین ۱۹۹۴ و ۲۰۰۵ درآمد میانگین به ۲۵٪ افزایش یافت، درصد افراد راضی کاهش و درصد افراد ناراضی افزایش پیدا کرد. (بنگرید به Kahneman et Krueger, ۲۰۰۶, op. cit, p. ۱۶):

2- Da Fonseca

«متفق القول» ارتباط دارد، غیر مادی و کیفی نیز هست.

احساس آسایش به مثابه نتیجه روابط پیچیده بینابین

این گفته که افزایش ثروت می‌تواند با کاهش افراد راضی ارتباط داشته باشد و نیز افزایش افراد ناراضی موجب رکود سطح آسایش می‌شود - این نکته را پژوهشگران بسیاری می‌گویند - نتیجه مقایسه یک معیار ساده کمی و ملی (افزایش ثروت‌های تغییرپذیر با قیمت‌هایشان سنجیده شده‌اند) با یک پدیده پیچیده، کیفی، فردی و اجتماعی (احساس آسایش) است.

در مطالعات پیرامون اقتصاد خوشبختی - که ریشار لیرار به صورت «احساس خوبی نسبت به خود داشتن، دوست داشتن زندگی و خواهان تداوم این احساس بودن» تعریف کرده - اندازه‌گیری رفاه شامل عناصر غیرکمی، مانند امنیت، ثبات، خدمات عمومی مختلف می‌شود. (لیارد^۱، ۲۰۰۵) مؤلفان دیگر نیز، در رفاه وزن مؤلفه‌های غیرکمی مربوط به مدیریت زندگی عمومی مثل فعالیت دموکراتیک را روشن کرده‌اند (فری و استوتزر^۲، ۲۰۰۰). این پژوهش‌ها به تعریف پیچیده و چندبعدی رفاه به ویژه رفاه همگانی می‌انجامند.

با وجود این، این‌جا توضیحات دیگری درباره فاصله میان افزایش درآمد و رضایت وجود دارد، به ویژه توضیحاتی که مربوط به نگاه افراد به گذشته و آینده‌شان است. طبق نظر برخی تحلیل‌گران (استرلین^۳، ۲۰۰۱)، افراد تمایل دارند بر پایه فرض افزایش درآمد - چیزی که آن‌ها را به منطبق کردن آرزوهایشان هدایت می‌کند - به گذشته با تلخی و به آینده با خوش‌بینی نگاه کنند. سطح زندگی گذشته با توجه به آرزوهای موجود غیررضایت‌بخش ارزیابی شده است. در عوض، چشم‌اندازهای آینده مثبت دیده شده‌اند، زیرا اوج آرزوهای که ناشی از این چشم‌اندازها است، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنین تأکید شده است که وزن تجربه گذشته در مقایسه‌های اجتماعی (نسبی‌گرایی) کاهش می‌یابد؛ به ویژه در زمینه‌هایی که از سطح مشخصی از درآمد فراتر می‌رود: براساس چنین سطحی، افراد فقط مشغول رفاه مطلقشان نمی‌شوند، بلکه مشغول وضعیت نسبی‌شان در جامعه می‌شوند.

این مطالعات اغلب مبتنی بر تحقیقاتی است که با نوعی جبر باوری در چرخه زندگی و هم‌چنین با ایدئولوژی‌ای انجام شده که فضایی برای تأمل درباره استفاده جایگزین از منابع (زمان و درآمد) در اختیار نمی‌گذارد، و در محدوده افزایش مصرف قرار دارد. افزون بر این، این مطالعات با چرخه زندگی فرد بدون در نظر گرفتن روابط بین‌نسلی به پایان می‌رسند: تأملی در باب رفاه وجود ندارد که رفاه نسل‌های آینده را در نظر بگیرد.

واقعیت‌ها این‌ها پیش‌تر رد کرده است. برای مثال، در ایتالیا نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد نسل‌های تازه احساس می‌کنند فقیرتر از نسل‌های پیشین‌اند و این که رفاه مادی‌شان در مقایسه با

رفاه والدین بهبود پیدا نمی‌کند. اطمینان شکننده درباره آینده بر اعتبار ارزیابی‌های جبری دیدگاه‌های افراد درباره گذشته و آینده روزنه‌ای را می‌گشاید.

◀ ایجاد رفاه همگانی اهرمی برای بهبود زندگی جمعی

تأملات پیشین ما را به این پرسش رهنمون می‌سازند که آیا در میان مؤلفه‌های مادی و غیرمادی سلسله مراتبی از رفاه همگانی وجود دارد، و به عبارت دیگر آیا برای بهبود زندگی جمعی اولویت‌هایی مشخص می‌شود و بهترین روش طرح مسئله چیست؟ این مسئله زمانی معنای کاملی دارد که رفاه همگانی از منظر پیچیدگی‌اش مطرح شود، و کثرت وجوهی که آن را می‌سازند، در نظر گرفته شود. در واقع نتایج آزمایش‌های انجام شده توسط شورای اروپا نشان می‌دهد که دلایل آسایش و رفاه متعدّدند و از ابعاد مختلف زندگی اجتماعی استخراج می‌شوند: دسترسی منصفانه به حقوق و منابع؛ شرایط از جمله شرایط زیبایی شناختی، محیط و هم‌چنین مشروعیت، روابط با نهادها، روابط شخصی و جمعی؛ مدیریت زمان، فضاهای شکوفایی بالقوه مسئولیت، همبستگی و صلاحیت‌های هر کس. آیا امکان دارد سلسله‌مراتب‌هایی میان این ابعاد برقرار شوند و از آن جا برای بهبود زندگی جمعی آغاز کرد؟

تأکید می‌کنیم که بهبودبخشی مادی که بتواند افراد را کاملاً راضی کند، به تنهایی وجود ندارد، هرچند که این تأکید باید در بُعد درست آن مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی زمانی که به جمعیت‌ها و اشخاصی که با فرایندهای اقتصادی آسیب‌پذیر شده‌اند، رجوع می‌شود. رفاه فقیران از خلال دستیابی به این شرایط مادی زندگی مناسب محقق می‌شود که در خودآگاهی انسانی موجب اتفاق آراء می‌شوند: بدین سان آن‌ها عینی و مقدم هستند.

ولی آن جا که شرایط مادی عینی رضایت‌بخش است، تأکید بر «به‌رسمیت‌شناختن» اولویت می‌شود. «به‌رسمیت‌شناختن» وعده جوامع دموکراتیک ما است و بر محور حقوق فردی قرار دارد، و عدم توجه به این ملاک رفاه، شهروندان همه سطوح زندگی اجتماعی و اقتصادی^۱ را خلع سلاح می‌کند. برای مثال تحلیل رفاه در یک مؤسسه^۲ را در نظر بگیریم: فراتر از اقامه دلایل برای تعریف رفاه و شاخص‌ها برای اندازه‌گیری آن، کارکنان (کارگزاران و کارگران) نیز «ارزش» کم و بیش مثبت را به شاخص‌ها در ارتباط با سیاست مؤسسه نسبت داده‌اند. می‌توان ارزیابی کرد که مهم‌ترین فاصله میان شاخص‌ها در مقایسه با درک تعهد (ورای اجبار) حقوق‌بگیران با مبلغ حقوقی که با قرارداد مناسب جبران می‌کند، ظاهر می‌شود. وانگهی حقوق، حتی اگر در مقایسه با زمینه محلی به مثابه حقوق منصفانه به رسمیت شناخته شده باشد، با تلاش صورت گرفته باز نیاز به «به‌رسمیت‌شناختن» را برآورده

۱- در این جا تأکید می‌کنیم که به جای نسبی‌گرایی مادی در جوامعی که در آن‌ها نیازها برآورده شده‌اند، جمعیت‌ها در مقایسه با سطح به رسمیت‌شناختن مقایسه می‌شوند.

۲- آزمایش در مؤسسه استراسل، تابع UPM در استراسبورگ انجام شده است.

نمی‌کند. این چنین است که، در میان اولویت‌های^۱ مطرح شده در نتیجه‌گیری این تحلیل برای افزایش رفاه در مؤسسه، شرکت‌کنندگان نیاز به سیاست‌های مدیریت داخلی را خاطر نشان کردند که معطوف به بهبود بخشی روابط سلسله‌مراتبی، افزایش ارزش ایده‌های کارکنان و شفافیت و کارآمدی در ارتباط (از جمله ارتباط اتحادیه‌ها) است. راست است که آن‌ها نیز فردی‌سازی بیشتر حقوق، یعنی به رسمیت شناختن تلاش فردی برای بهره‌وری را خواستار شده‌اند.

تعریف رفاه در سرزمین‌های مختلف، مانند این مؤسسه، به ورود تقریباً ۳۰ شاخص انجامیده است که موجب اتفاق آراء شده‌اند و شورای اروپا در هشت مقوله آن‌ها را طبقه‌بندی کرده است.^۲ این چند بُعدی بودن برای همبستگی اجتماعی یک برگ برنده است، زیرا امکانات متعدد برای اهرم سیاسی و درک این که هر اقدام عمومی می‌تواند در پرتو تأثیرات بر رفاه مورد ارزیابی قرار گیرد را میسر می‌سازد، به جای این که تأثیرات رفاه در حوزه مداخله مستقیم محدود شود، حلقه‌های بالقوه رفاه با توجه به «تأثیرات القا شده» ایجاد شود. در واقع چنین ملاحظه‌ای می‌تواند این درک و این اقدام را از آغاز مورد بازبینی قرار دهد.

الف) ظرفیت محرک مفهوم رفاه همگانی

در حالی که تحلیل رفاه مبتنی بر افزایش درآمد میانگین به مثابه اولویت، به بی‌تفاوتی کامل نسبت به شکاف‌ها و در نتیجه به سکون‌گرایی اجتماعی - که افزایش پراکندگی موجب آن می‌شود - انجامیده، رفاه همگانی در ذات خویش یک مفهوم محرک است. با استفاده از روش «بحث» برای تعریف آن باید گفت رفاه همگانی به نیرویی می‌رسد که هر فرد در زندگی جمعی برای کمک کردن دارد. هر کس می‌تواند در رفاه همگانی که به معنای حقیقی کلمه یک مفهوم فراگیر می‌شود، مشارکت کند. از جمله در بُعد یادگیری متقابل و فهم‌عاری از پیچیدگی.

بدین ترتیب، تأکید بر «رفاه همگانی» به جای فقط رفاه فردی چشم‌اندازهایی از کنش جمعی برای بهبود بخشی و فهمی وسیع‌تر از ارزش تعامل جهت ایجاد رفاه از جمله شکوفایی فردی را می‌گشاید.

تعریف رفاه از نظر حقوق تعمیم‌پذیر به همگان

ب) یکی از مهم‌ترین نتایج آزمایشی که زیر نظر شورای اروپا انجام شد، آگاهی یافتن از نیاز تعمیم رفاه به همه مردم است. تعمیم رفاه همگانی متضمن این است که دلایل رفاه به مثابه حقوق بیان شده باشد، یعنی به مثابه منابعی که برای همگان معتبر است و مستقل از هر شرایط دیگر است. اشاره کنیم که این حقوق برای رفاه که توسط شهروندان اعلام شده، نسبتاً ویژه هستند، زیرا آن‌ها فراتر از حقوق اساسی‌اند که پیش‌تر به رسمیت شناخته و ساخت‌مند شده‌اند؛ حقوقی که پیش از هر چیز یک ویژگی مادی دارند و شامل ابعاد

۱- در پی ساختار مشارکتی شاخص‌های رفاه نزد استراسل (stracel)، برنامه عمل برای پاسخ دادن به «کاستی‌های» رفاه، به ویژه در قلمرو غیرمادی تدوین شده است.

۲- این هشت مقوله عبارت‌اند از: امکانات زندگی (حقوق فردی)؛ محیط زندگی؛ روابط نهادی؛ روابط اجتماعی؛ درک‌ها / احساس‌ها؛ تعادل اجتماعی، تعادل فردی؛ مشارکت / تعهد.

غیرمادی نیز می‌شوند. برای مثال، این‌ها حقوقی هستند برای «به رسمیت شناخته شدن»، «برای انجام دادن مسئولیت»، «برای دوستی»، «برای توفیق و اقبال دیگر»، «برای ابتکار و خطر کردن بدون ترس از آینده»، «برای افکار خود را با مردم در میان گذاشتن و شنیده شدن»، «برای اثر گذاشتن بر تصمیماتی که مربوط به زندگی جمعی است» و «برای تساوی در درمان».

این‌ها احساس شهروندان را در مقابل وعده‌های عملی نشده دموکراسی و فروکاست آن به فرآیندهای اداری منعکس می‌کنند که قدرت کلام و مسئولیت فردی را از میان می‌برند. رفاه به مثابه حق همه مردم نیاز به فضاهای عمومی دارد که در آن‌ها «کلام» همه و هر کس ارزش دارد.

نتیجه‌گیری

رفاه (همه و هر شخص) محصول تعاملات زیاد شخصی، نهادی، حرفه‌ای، اقتصادی است که همواره تابع چالش‌های تغییر است. در این راستا رفاه اغلب ناپایدار (یا برگشت‌پذیر) به نظر می‌رسد. ثبات رفاه و آسایش در طول زمان با حذف اتفاقات روزانه با روش‌های متفاوت مرتبط است، البته با ساختار و حفظ اموال مشترک، از جمله فضاهایی برای به رسمیت شناختن حقوق ذاتی که وعده دموکراسی‌ها و جوامع است. یک جامعه دارای رفاه دیدگاهی از اموال مشترک را جذب می‌کند که واجد کارکرد مضاعف برای تقلیل آسیب‌پذیری و ترس‌های فردی و افزایش و حتی حمایت از فضاهای مشارکت فعال در حیات عمومی است. همان‌طور که هانا آرنه آن را خاطر نشان کرده است (آردنت و کانون¹، ۱۹۹۸)، ترس از تغییرناپذیری در جوامع ما فقط می‌تواند برخلاف دو سازوکار باشد: سازوکار بخشش یا گذشت (از جمله، از نظر ما، به رسمیت شناختن حق خطا) و انجام وعده‌ها و تعهدات (از جمله وعده‌های به رسمیت شناختن و توان مسئولیت هر کس). اموال مشترک برای تحقق وعده‌ها و تعهدات رفاهی، عنصری کلیدی هستند. این اموال تضمین می‌کنند که در نهایت هر کس بتواند خود را ذی‌نفع احساس کند و در زندگی جمعی مشارکت نماید. از جمله در بیان زیبایی و زیبایی‌نگری آن.

آزمایشی که شورای اروپا انجام داده و حمایت کرده با تعمق کردن و کاویدن راهی را می‌گشاید. با وجود این، محدودیت‌ها وجود دارد. شهروندان ضمن نشان دادن دلایل، این نیرو را برای رفاه خود کاملاً خاطر نشان نمی‌کنند که بتواند از تغییراتی در روابط فردی‌شان با بازارها، به ویژه در مصرف، ناگهان پدیدار شود. مصرف تقریباً همیشه حیطة رضایت شخصی تلقی شده، به استثنای پیامدهایی که در رابطه با محیط (به ویژه مدیریت زباله‌ها) دارد. برخورداری کامل از اموال زیاد که توسط ساحت‌های مختلف تعامل انسانی به وجود آمده‌اند، بدون عبور از یک سرمشق که به تولید کالاها اولویت می‌دهد به سرمشقی که به رفاه همگانی اولویت می‌دهد، به وجود نخواهد آمد.

- Arena, G. La " tragedia dei beni comuni", labsus, Laboratorio per la sussidiarieta, 3 mars 2008, <http://www.Labsus.org>
- Arendt, H. et Canovan, M., The human condition(2 edition), university of Chicago press,1998.
- Becchetti,I., La flicita Sostenibile- Economia della responsabilita sociale, donzelli Editori,2005.
- Da Fonseca, e.G., "Economia E Felicita" , <http://nextonline.it/archivo/13/index/htm.next> n 13,2013
- Donolo, C., Lintelligenza delle istituzioni, feltrinelli,1997.
- Easterlin,R.A., "Income and happiness : towards a unified theory". Economic Journal, Vol.111, n473, juillet 2001, p. 465-484.
- Finetti, B. de, " sulle preferibilita", Giornale degli Economisti, Vol.XI, 1952, p. 685-709, cite oar Rosaria Andriani, " Bruno de finetti a la geometria del benessere", Universita di pisa, Dipartimento d economia(www.dse.ec.unipi.it/seminar/lunch/paper-pdf/Adriani.pdf)
- Galbraith, J.K., The Econoics of Hnnocent Fraud, Houghton Mifflin, 2004
- Kahneman,d. et Kruger,A, B., "Developments in the measurement of Subjective Well-being". Journal of Economic perspectives, Vol.20, n1, Winter 2006, p. 3-24.
- Kahneman,d. et T., Richard H., " Anomalies : utility maximization and experienced utility" , Journal of Economic Perspective, Vol.20,n 1, , Winter 2006,p.221-234.
- Layard, R., Happiness: lessons from a new science Allen lane, Londres, 2005.
- Negri, A., Goodbye Mr socialism, feltrinelli,2006